

پیوند دانشجویان با کارگران

دانشجویان تا زمانیکه در روند تولید شرکت بلاواسطه ندارند و بکار فکری مشغولند نمی توان جایگاه طبقاتی آنها را بمثابه فرد معین نمود. دانشجویان از طبقات متفاوت اجتماعی هستند. از نظر تئوری چون علی الاصول منشاء طبقاتی دانشجویان از طبقات مرفه نظیر بورژوازی و یا خرده بورژوازی مرفه است می توان آنها را صرفاً از نقطه نظر منشاء طبقاتی در این مقوله قرار داد. بهمین جهت نیز از قشر دانشجوی صحبت می شود و نه از طبقه دانشجو.

ولی دانشجویان بعنوان عناصری که در پی پژوهش هستند و چنین تربیت می شوند و دانش را می جویند و آموزش آنها طوری است که در پی حقیقت می گردند و دانش می آموزند بعلت نوع تربیتشان با دیدی انتقادی به جوانب خویش برخورد می کنند و از آن جا که هنوز در روند تولید شرکت مستقیم ندارند آگاهی آنها به منافع طبقاتی حال و آتی خویش قوام نیافته است. هر دو راه برای آنها باز است، امکان انتخاب دارند. دو عامل دانشجویان را به اطراف کاملاً متضاد می کشاند. دانشجو بعلت وابستگیهای خانوادگی و طبقاتی خویش نمی تواند این پیوند را انکار کند و باین جهت جاذبه طبقاتی برای وی عامل مهمی به حساب می آید و در عین حال به خاطر دست یابی به دانش بشری و باز شدن دیدگانش به واقعیتهای اجتماعی و ریشه یابی آنها و توجه به رابطه علت و معلولی نمی تواند به انکار این واقعیتها نیز بپردازد. دانشجو بخاطر همین وضعیتی که دارد روحیه اش بسیار حساس است و میل عدالتخواهی در نسل جوان و دانشجویان و دانش آموزان بسیار قدرتمند است. همه آنها می خواهند که فقر نباشد، زورگویی و شقاوت از بین برود و بقول خیام “هر کس به کام خویش رسیدی آسان”. آنها از دیدن گدایان و نیازمندان و ستمگری بشدت آزرده می شوند و علاقه نشان می دهند که بتوانند این مشکلات را حل کرده و یا در جهت حل آن بکوشند. آنها توجه ندارند که فقر و ثروت، ستمگری و شقاوت ناشی از مناسباتی در جامعه است که متکی بر تقدس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. یک اقلیت طفیلی بیاس حفظ این مناسبات ظالمانه نیروی سرکوبگر خویش را اعم از مامورین انتظامات، ارتش، سازمان امنیت، و قوه قضائیه آماده دارد تا بهر قیمت این مناسبات غیر عادلانه را حفظ کند تا منافع آنها نسل اندر نسل تامین باشد. دانشجوی صمیمی که هنوز ننانسته ماهیت این روابط اجتماعی را درک کند و خرج تحصیلش از جیب خانواده پرداخت می شود و یک امنیت نسبی مالی دارد به علیرغم وابستگیهای طبقاتی صرفاً به علت عامل آگاهی و شعور اجتماعی به سمت قطبی جذب می شود که خواهان تغییر این مناسبات است و چنانچه این دانشجو از نظر وابستگیهای طبقاتی به طبقات فرودست جامعه وابسته بوده و یا حداقل به آنها نزدیکتر باشد آگاهی ذهنی وی با شرایط عینی زندگی وی منطبق می شود و وی را در مسیر تغییر دگرگونی بنیادی جامعه با نیروی بیشتری می کشاند. برای دانشجویانی که از نظر منشاء خانوادگی از طبقات مرفه جامعه می آیند این مبارزه انتخاب میان آگاهی علمی و واقعیت زندگی طبقاتی بسیار دشوار می باشد. بهمین جهت هر چقدر این آگاهی علمی تعمیق یابد و رویدادهای اجتماعی بیرون در جهتی سیر کند که در تائید آموخته های دانشجو باشد برای وی راحت است که منشاء طبقاتی خویش را تحت الشعاع قرار دهد و در خدمت منافع طبقه کارگر قرار گیرد. این مبارزه مدام ادامه دارد و از عوامل بیرونی متأثر می شود.

وقتی دانشجویان دوران تحصیلی خویش را به پایان می رسانند و به روند تولید روی می آورند و برای تامین زندگی کار می کند منافع طبقاتی و رفاه زندگی برای آنها ملموس می شود. بدون استثمار طبقه کارگر تولید سرمایه دارانه کارخانه به پیش نمی رود، بدون تشدید استثمار نمی توان به رقابت با سایر رقبا پرداخت و... دانشجوی دیروزی به سطحی از زندگی مرفه می رسد که برای وی جنبه طبیعی و پذیرفته محسوب می شود و برای حفظ این وضع ناچار است با اعتصاب کارگران مخالفت کند. آنگاه است که دانشجو جایگاه طبقاتی خویش را یافته است. دانشجو همواره بر سر دو راهی قرار دارد. وی عنصری نیست که جز نیروی کار خویش چیزی برای فروش نداشته باشد و تنها زنجیرهای خویش را در یک تغییر بنیادی و انقلاب اجتماعی از دست بدهد. دانشجو می تواند در استثمار طبقه کارگر هم از نظر ذهنی و هم عینی شریک شود. وی برخلاف کارگر امکان انتخاب دارد و پس از پیوستن به طبقه کارگر می تواند رفاه و آسایش و زندگی قدیم خویش را از دست بدهد. این عوامل همان زمینه های مادی روحیه خرده بورژوائی در روشنفکران و در این بحث دانشجویان است.

پس در جنبش دانشجویی نیز یک مبارزه بی امان در جریان است و طبقات متفاوت و متخاصم اجتماع تلاش می کنند که دانشجویان را به عنوان نیروهائی که می توانند در خدمت بشریت و نیروهای انقلابی قرار گیرند به سمت خود جلب نمایند.

شعار پیوند دانشجویان و کارگران با این هدف صورت می گیرد که دانشجویان را به سمتی جلب کرد تا آنها تمام امکانات و تواناییهای فکری و ذهنی خویش را در خدمت حقانیت مبارزه طبقه کارگر قرار دهند. این شعار یک شعار مترقی است و کمونیستها و عدالتخواهان و انسان دوستان باید از این شعار حمایت کنند.

دشمنان طبقه کارگر مخالف این پیوند هستند. زیرا می ترسند که نیروی کارگران با دانش علمی در هم آمیزد و از آن حزب طبقه کارگر بیرون جهد که کارگران را برای کسب قدرت سیاسی رهبری می کند.

آنها با انواع و اقسام شگردها می کوشند که این پیوند را نابود کنند. یکی از این رفتارها سرکوب عریان جنبش دانشجویی، ضرب و شتم دانشجویان، جلوگیری از برگزاری اول ماه مه در همکاری کارگران با دانشجویان و در یک کلام زندان و شکنجه و اعدام است. ولی این روش بورژواها روش شناخته شده و منزجر کننده است زیرا در اینجا ما با اقداماتی مواجه می شویم که از دید کسی پنهان نمی ماند. در کنار این روش مودبانه تری وجود دارد که روش ایدئولوژیک است. این مبارزه پوشیده است و افشاء آن به راحتی و ساده نیست. باید ماهیت این مبارزه را روشن کرد، تاکتیکهای دشمن را بر ملا نمود در عین اینکه توجه کرد که توده های آماج این تیرهای زهر آگین متوجه این بغرنجی مبارزه شده و قربانی این تبلیغات نشوند. مرتب تکرار می کنند که دانشجو باید فقط درس بخواند کار سیاسی متعلق به سیاستمداران است. باید از طریق دکتر و مهندس شدن به مردم خدمت کرد. طبیعتاً از طریق درجات بالای علمی نیز می توان خدمت کرد ولی این نوع خدمات بیشتر جنبه فردی دارد و نه اجتماعی. سخن ما بر سر زیر و رو شدن مناسبات اجتماعی است. گفته می شود که دانشجو نباید با کارگران پیوند بخورد زیرا کارگران به دانشجویان نیازی ندارند. دانشجویان فقط می توانند جنبش کارگری را به کژراه بکشند. موجی ضد انقلابی و اکونومیستی وجود دارد تا از پیوند دانشجویان با کارگران ممانعت کند. این موج اکونومیستی می گوید که حرفهای مارکس را نفهمیده به نقل از مارکس می گوید “آزادی کارگران بدست خود آنها صورت می گیرد”، و از این نتیجه می گیرد که باید جلوی پیوند دانشجو و طبقه کارگر را گرفت و با آن مبارزه کرد. در اینجا با ریشه های عمیقتری از انحراف روبرو هستیم که در شکل ظاهر در مخالفت با پیوند دانشجو و کارگران متجلی می شود. در عمق این انحراف در حقیقت این واقعیت نهفته است که آنها با انتقال آگاهی بدرون طبقه کارگر مخالفند. آنها مخالفند که عامل ذهنی و عینی بهم پیوند بخورد، آنها مخالفند که این پیوند به نیروی مادی بدل گردد و در واقع آنها مخالف این هستند بپذیرند که مارکسیسم لنینیسم علم است و علم را باید آموخت. مارکسیسم لنینیسم مانند علوم ریاضیات و فیزیک و شیمی است. هیچکس علامه دهر از مادر زائیده نمی شود. توانا کسی است که دانا بود. طبقه کارگر به صرف کارگر بودن چنانچه آگاهی اجتماعی کمونیستی نداشته

باشد تنها می تواند به آغاز جامعه سرمایه داری برگردد و به خراب کردن ماشینها بپردازد. کارگران بخود خود سوسیالیست نمی شوند. سوسیالیسم علم است و باید آنرا آموخت. سوسیالیسم از بیرون بیرون جنبش کارگری می رود و نه اینکه از کارگران زاده می شود. سوسیالیسم بمثابه علم روندی مستقل از جنبش کارگری دارد در عین اینکه بر آن تاثیر می گذارد.

آگاهی طبقه کارگر یک آگاهی حرفه ای و اقتصادی است. طبقه کارگر در عمل فقط برای بهبود شرایط زندگی خویش متشکل شده و مبارزه می کند. این مبارزه، مبارزه ای برای نفی استثمار انسان از انسان نیست، مبارزه ای نیست که نظام سرمایه داری را به زیر پرسش برد. مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در کادر نظام سرمایه داری با اصل حفظ آن صورت می گیرد. هر اعتصاب اقتصادی طبقه کارگر، حتی عظیمترین این اعتصابات در مرحله ای از تحول خود با رسیدن به خواستههایش و یا بخشی از خواستههایش با توجه به میزان قدرت اش به سازش با کارفرما منجر می شود. این مصالحه منطقی از آنجا ناشی می شود که مبارزه اقتصادی دورنمای کسب قدرت سیاسی را ندارد. در سطح باقی می ماند و حاکمیت نظام سرمایه داری را می پذیرد. از مبارزه اقتصادی طبقه کارگر هرگز سوسیالیسم زاده نمی شود. هرگز این مبارزه از حد مبارزه اقتصادی و در بهترین حالت از حد مبارزه سیاسی بورژوازی تجاوز نخواهد کرد. طبقه کارگر به منزله طبقه همواره چرخ پنجم بورژوازی باقی خواهد ماند.

پاره ای اکتونومیستها و دشمنان طبقه کارگر الفاظ جدیدی برای گمراه کردن مبارزان راه آزادی طبقه کارگر اختراع کرده اند. آنها از “فعالین کارگری” سخن می رانند که گویا از نبوغ ویژه ای برخوردارند و می توانند طبقه کارگر را پیامبرگونه رهبری کنند. این “فعالین کارگری” عده ای هستند که گویا در مقابل روشنفکران قرار دارند و یا گویا وظیفه حزب طبقه کارگر را بعهده گرفته اند. معلوم نیست که ایدئولوژی این “فعالین کارگری” چیست؟ آیا به صرف یدک کشیدن نام کارگر این فعالین در مقابل نفوذ افکار بورژوازی مصونیت می یابند؟ آیا به صرف اینکه کسی فعال کارگری باشد حتما کمونیست است؟ خیر! هرگز چنین نیست. یک فعال کارگری می تواند حتی فاشیست باشد. اینگونه فعالین کارگری در ایران در شهریور 20 نیز حضور داشتند که تلاش می کردند با اخلال در کار کارخانه ها و فلج کردن امور در مخالفت با حزب توده ایران که حزب طبقه کارگر ایران بود از کمکی که به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می رسید جلوگیری کنند. این فعالین کارگری ضد انقلابی و خیانتکار بودند. لقب کارگری که آنها یدک می کشیدند نمی توانست ماهیت ضد انقلابی و فاشیستی و ترورسکیستی آنها را بپوشاند.

اگر فعال کارگری با دانش مارکسیسم لنینیسم مسلح باشد یا باید بپذیریم که این فعال کارگری این دانش را از کسی آموخته است و یا اینکه باید به نزول وحی معتقد شویم. “آیه های” مارکسیسم لنینیسم که شبانه به مغز وی وحی شده است و وی را با آگاهی طبقاتی مسلح کرده است. این چنین فرضیه ضد کمونیستی طبیعتا نمیتواند مورد تائید کسی باشد. ولی اگر فعال کارگری و یا فعالین کارگری به دانش طبقاتی مسلح شده اند باید آنرا آموخته باشند، مارکسیسم لنینیسم بطور ارثی به کسی منتقل نمی شود، این افراد باید وقت فراغت کافی داشته بوده باشند که از علم اقتصاد و سیاست و فلسفه مارکسیسم لنینیسم سر در آورده باشند. این افراد باید سواد کافی برای مطالعه مارکسیسم لنینیسم داشته بوده باشند. این فعالین کارگری استثنائی باید از وضعیت مالی مناسبی نیز برخوردار بوده باشند که تا چنین فرصتهای طلایی در اختیار داشته باشند. این فعالین که این چنین با کار فکری مشغولند و عمل حرفه ای آنها در خدمت تحقق کمونیسم است دیگر کارگر معمولی نیستند. کارگرانی هستند که باید برای رهبری طبقه کارگر بر راس جنبش کارگران قرار گیرند و این جنبش را با کار سازماندهی رهبری کنند. رهبری جنبش برای آن نیست که دستمزد کارگران مثلا از ساعتی یک تومان به ساعتی دو تومان افزایش یابد، برای این کار کارگران نیازی به این “توابع” ندارند، بلکه رهبری جنبش به آن مفهوم است که کارگران قدرت سیاسی و دولت را بدست بگیرند و ساختار اقتصادی جامعه را تغییر دهند. فعالین کارگری که کار فکری و یا روشنفکری می کنند تنها منشاء کارگری دارند و یا روشنفکرانی هستند که در میان کارگران نفوذ کرده اند. ممکن است این فعالین کارگری از باقیمانده کارگرانی باشند که در جریان انقلاب و یا قبل از آن در دامن سازمانهای سیاسی با علوم کمونیستی آشنائی پیدا کرده و آنرا از راه گوش و یا چشم آموخته اند و حال با اتکاء به این آموخته ها به میدان آمده و این دانش اکتسابی را بیک باره به ماهیت طبقاتی خویش متصل می کنند. واقعیت چیست؟ واقعیت آن است که جنبش طبقه کارگر فقط توسط حزب طبقه کارگر که رهبران پیشرو، با تجربه و حرفه ای این جنبش هستند، رهبری می شود. حزب طبقه کارگر آن عامل ذهنی است که آگاهی سیاسی پرولتاری را به میان طبقه کارگر می برد و این طبقه را برای کسب قدرت سیاسی آماده می کند. حزب طبقه کارگر یک سازمانی است که ب سایر سازمانهای طبقه کارگر نظارت و رهبری دارد و مبارزه طبقه کارگر را در سطوح گوناگون هدایت می نماید. این کارها از عهده چند عدد کارگر “نابغه” ساخته نیست و تدابیری در کارشان نیز وجود نخواهد داشت. اگر یک فعال کارگر کمونیست باشد میدانند که باید در کادر حزب کار کند و حزب طبقه کارگر را تقویت کند، به مبارزه سیاسی طبقه کارگر اهمیت دهد. این فعال اگر جدی باشد می بیند که حتی بورژواها نیز بای پیشرود مقاصدشان احزاب خویش را ارنند که توسط کادرهای حرفه ای و کارشناسان بورژوازی رهبری می شوند. مخالفت با پیوند دانشجویان با کارگران در ریشه خود مخالفت با حزبیت و کسب قدرت سیاسی را در بر دارد. کم بها دادن به عامل ذهنی انقلاب است. این فکر انحرافی یک تفکر ضد مارکسیست لنینیستی و ماهیتا اکتونومیستی است.

حال به مبارزه دانشجویان در امسال نظر افکنیم. مبارزه دانشجویان در 16 آذر در ایران در زمان شاه در اعتراض به ورود نیکسون به ایران صورت گرفت. این مبارزه، مبارزه دانشجویان کمونیست بود تا پیوند خویش را با خلق ایران علیه امپریالیسم و احترام خویش را نسبت به جنبش کمونیستی ایران و به زحمتکشان نشان دهند. این سنت انقلابی تا به امروز باقی مانده است و هر سال الهامبخش مبارزات دانشجویان ایران است. این نیرو را طبیعتا باید به سمت همکاری و تقویت جنبش کارگری سوق داد. عناصر آگاه باید ایده کمونیسم را به میان کارگران ببرند و با جنبش کارگری پیوند بخورند. حزب طبقه کارگر نیز بیان نیروی آگاه طبقه کارگر است که در تشکل خویش متشکل شده است. آنها که با پیوند دانشجویان و کارگران مخالفند در عمل با حزب طبقه کارگر نیز مخالفند زیرا با آگاهی و دانش بشری مخالفند و بدنبال حرکتهای کور و بی دورنمای می روند. آنها گمراهانی هستند که با پوشیدن لباس کارگری به تن به مقابله با جنبش کارگری می روند و طبقه کارگر را بدون رهنمای می گذارند.

در امسال نیز مانند سالهای گذشته دانشجویان با شعار پیوند دانشجویان با کارگران به میدان آمدند زیرا به صحت این شعار در عمل در جریان انقلابات متعدد مردم ایران پی برده اند. آنها به دانشجویان سمت و سوی مبارزه را نشان می دهند و اعتراف می کنند که جنبش دانشجویی تنها با پیوند با مبارزه طبقه کارگر موثر و مداومت دارد و می تواند برای جامعه مثرم ثمر باشد.

“فعالین جنبش کارگری” که مخالف این پیوند هستند می روند تا جنبش کارگری را از رهبری خویش جدا کنند، سر جنبش کارگری را بزنند و مانع پیوند آگاهی با طبقه کارگر شده و به قول مارکس نگذارند که تئوری به نیروی مادی بدل شود.

با چنین تفکر دشمنانه ای نسبت به طبقه کارگر که خود را دلسوز طبقه کارگر جا می زند باید شدیداً مبارزه کرد و آنرا افشاء نمود. جنبش کارگری بدون حزب طبقه کارگر هیچ است و آلت دست بورژوازی است و تا ابد آلت دست بورژوازی باقی می ماند. بهمین جهت این “فعالین طبقه کارگر” فعالین بورژوازی در درون طبقه کارگر هستند و علیه حزب یعنی تشکل سیاسی و ایدئولوژیک مستقل طبقه کارگر تخریب می کنند.

بر گرفته از توفان شماره 82 دی ماه 1385 ارگان مرکزی حزب کار ایران

www.toufan.org
toufan@toufan.org